

# ترجمه فتوحات نفس را به شماره می اندازد

گفت‌وگو با استاد محمد خواجوی

محمد جواد ادبی

جناب‌عالی، در پرونده کاری خود پیش از فتوحات مکیه، بیش از ۷۰ جلد کتاب را تصحیح، تعلیق و ترجمه کرده‌اید. ترجمه فتوحات مکیه چگونه مقدر شد؟ آیا کارهای پیشین مقدم بر این کار بود؟

بنده حدود چهل اثر را تصحیح و ترجمه و تألیف کرده‌ام که برخی از آنها دوجلدی است و بعضی هفت‌جلدی و برخی هم هشت‌جلدی و پانزده‌جلدی است. روی هم، شمار آنها از هشتاد گذشته است، اما عناوین متون کار کرده‌شده تصور نمی‌کنم، بیشتر از چهل باشد، در واقع شمار نکرده‌ام، چون در این راه، کار به کار آید، نه شمار.

اما درباره ترجمه فتوحات باید عرض کنم: نخست تعلق اراده حق تعالی و دیگر توجه حضرت شیخ رضی‌الله عنه باطناً، و در نهایت بعد از ترجمه متن‌های سنگینی چون مصباح‌الانس فناری و اسفار، مفاتیح الغیب و شرح اصول کافی صدرالمتهلین و ترجمه فکوک، اعجاز‌البیان و نفحات‌الهیة صدرالدین قونوی که نفس را به شماره می‌اندازند، خداوند توفیق ترجمه فتوحات را داد و این فتح مبین پس از فتح قریب بود. امید است با الطاف الهی به فتح مطلق هم برسیم.

شما در مقدمه یکصد و هفتاد صفحه‌ای مجلد نخست، به توضیح مفاهیم کلیدی عرفان شیخ اکبر پرداخته‌اید؛ مفاهیمی چون حقیقت محمدیه، انسان کامل، ولایت و ختم آن، وحدت وجود و حتی مباحث مناقشه‌آمیزی مثل ایمان فرعون، عدم خلود کفار، توحید ابلیس و غیره. به نظر شما چرا در تاریخ تفکر اسلامی شیخ اکبر از یک‌سو، محیی‌الدین قلمداد می‌شود و از دیگر سو، ممیت‌الدین؟



این دسته از افراد را از علما و دانشمندان نتوان شمرد؛ بلکه به قول استاد مرحوم، عارف عامی‌اند و همگی از طایفه اخباریونِ حشوی‌اند که به مغزای کلام ورود ندارند تا درک کنند؛ به ظواهر کلمات او سرگرم شده و باطن آن را رها ساختند، قرآن درباره چنین افرادی می‌فرماید: «بل کذبوا بما لم يحيطوا بعلمه و لما يأتهم تأويله؛ بلکه چیزی را که به علم آن نرسیده‌اند و از تأویل آن خبر ندارند، دروغ شمرند» (یونس/۳۹). رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «ان من العلم كهيئة المكنون لا يعلمه الا العلماء بالله» یعنی علم یک هیأت و وجهی پنهان دارد که آن را جز دانشمندان الهی نمی‌فهمند.

هر قومی را  
زبان و اصطلاحی است  
که بدان از غیر خود  
منفرد می‌گردد، و  
چون آن‌که از آنان نیست،  
آن را بشنود،  
انکار می‌ورزد، و  
بسا که جهل و نادانی  
وی را به تکفیر  
بزرگان  
بکشاند

هر قومی را زبان و اصطلاحی است که بدان از غیر خود منفرد می‌گردد، و چون آن‌که از آنان نیست، آن را بشنود، انکار می‌ورزد، و بسا که جهل و نادانی وی را به تکفیر بزرگان بکشاند، و به قول متنبی:  
و کم من عائب قولاً صحيحاً  
و آفته من الفهم السقيم

یعنی: بسا عیب‌گیرنده سخن درست، که زیانش از فهم بیمار است.

اینان همان گونه‌اند که حجت‌الاسلام ابوحامد غزالی گوید: مانند سنگی بر دهانه چشمه است که نه خود آب می‌خورد و نه می‌گذارد غیر خودش بخورد.

اصولاً کسانی که با او و امثال او از جمله، مولوی و صدرالمতألهین و غیرهم مخالفت دارند، اخباری‌ها هستند که از معقولات خبری ندارند و فهمیده‌ترینشان فقهای اخباری‌اند که جز مسایل نجاسات و معاملات و غسل و وضو چیز دیگری نمی‌دانند، مانند واسطی و بدرین جماعه و زین عراقی و ابن تیمیه و ابوحیان اندلسی و بقاعی از اهل سنت، و امثال یوسف بحرانی و سیدنعمت‌الله جزایری از شیعه و برخی از مستشرقان نیز که از اسلام و ایمان بیگانه‌اند، با او مخالفت داشته‌اند، و امثال شیخ احمد احسائی اخباری که او را ممیت‌الدین خوانده و در واقع معلوم شد که ممیت‌الدین چه کسی بوده که شق عصا نموده. لیست هذا اول قارورة کسرت فی الاسلام.

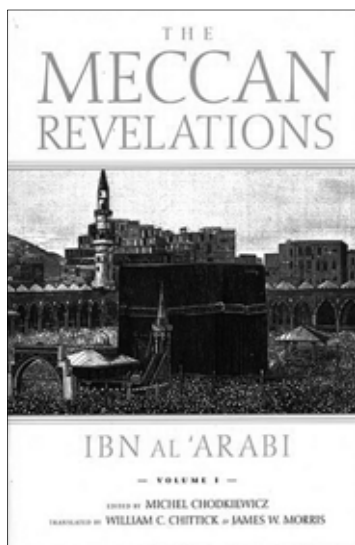
صدرالمتألهین هم در آن زمان به این درد گرفتار بوده است و متأسفانه هنوز هم در این زمان ریشه‌های تعصبات جاهلی زنده است و زمزمه‌های ناخوشی از هر گوشه‌ای به گوش می‌رسد و عطش شمار بی‌حدی را که تشنه معارف ربوبی و حقایق اسلامی‌اند، از مسیرش منحرف کرده و به گمراهی می‌کشند:

از این سموم که برطرف بوستان بگذشت  
عجب که بوی گلی ماند و رنگ نسترنی

شیخ اکبر خود را خاتم ولایت می‌داند و این، با اعتقاد شما به تمایز بین خاتمیت مطلق و مقید، چگونه قابل جمع است؟

ما در بحث ولایت و ختم‌های آن در کتاب خاتم‌الاولیا، از دیدگاه حکیم ترمذی و ابن عربی به تفصیل بحث کردیم و اگر بخواهیم اینجا دوباره تکرار کنیم، مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود. به اختصار می‌گوییم: ولایت به عام و خاص تقسیم می‌شود: ولایت خاص، ولایتی است که هیچ‌یک از انبیا و اولیا را آن درجه از ولایت حاصل نیست و مخصوص مقام محمدی و ائمه اثنی‌عشر - صلوات‌الله‌علیهم اجمعین - است که صاحب ولایت کلیه‌اند، زیرا ولایت تمام انبیا و اولیا پرتو و اجزای این ولایت مطلقه الهیه است، در این ولایت خاص، حضرت حجت‌بن‌الحسن - صلوات‌الله‌علیه - را خاتم ولایت خاصه محمدی گویند.

این مرتبه؛ یعنی ولایت مطلقه و حقیقت محمدیه که از حیث جامعیتش دارای اسم اعظم است، مخصوص خاتم انبیاست و از حیث ظهورش در عالم شهادت به تمامه، مخصوص خاتم اولیاست. و مراد از خاتم ولایت این نیست که پس از او هیچ ولّی نیاید، بلکه مراد آن است که وی بالاترین مراتب ولایت و برترین درجات قرب را از جهت مقام دارا و حائز است؛ یعنی نزدیک‌تر از او به حق - به مرتبه غیب‌الغیوبی - و بالاتر از مرتبه او در قرب ولایت، مرتبه‌ای نیست، این همان ولایت کلیه است و باقی هر چه هست، جزئی است.



اما ولایت مقیده که ولایت عام است، یک نوع وراثتی است که بنا به فرموده رسول الهی صلی الله علیه و آله: «العلماء ورثة الانبياء» از انبیا علیهم السلام به علما و مؤمنان و تابعان آنان به ارث می‌رسد، زیرا بعضی از اولیا هستند که از ابراهیم و موسی و عیسی ارث می‌برند، امکان دارد که یکی از علمای امت مرحومه - چون ابن عربی - به واسطه استکمالات علمی و عملی در این گونه از ولایت عام که برحسب وراثت از انبیا رسیده، درجه خاتمیت حاصل نماید و به خاتم الاولیا ملقب باشد.

**فتوحات مکیه دایرة المعارف عظیمی از دانش‌های گوناگون است. به نظر شما که هم اکنون بیش از دوسوم فتوحات را ترجمه کرده‌اید، کدام مباحث در این ۵۶۰ باب، عمق عرفان ابن عربی را بیشتر نمایان می‌کند، بهتر است بگوییم از ابواب معارف، معاملات، احوال، منازل، منازل و مقامات اهم مطالب بیشتر در کدام ابواب است؟**

این شش بحثی را که ابن عربی فتوحاتش را بر آن پایه گذارده، اشاره به شش روزی دارد که در آن، خداوند آسمان‌ها و زمین و آنچه که بین آنهاست را آفریده است. بنابراین، به مصداق «کل یوم هو فی شأن» (رحمان / ۲۹)، او هر روز در کاری است؛ کار هر روزش دارای ارزش تمام و در خور آن مرتبه است که با مرتبه دیگر قابل قیاس نیست. کتاب عظیم فتوحات هم همین طور. هر بخشی نمایان‌گر آن مرتبه است که با دیگری قابل قیاس نیست، اما آنچه را که مترجم در حد خودش ادراک کرده، و بلکه از جهت هم‌خوانی با ذوقش بوده، بخش «منازل» است که شامل سه مجلد از مجلدات پانزده‌گانه فتوحات خواهد بود.

فارغ از داوری پیرامون آموزه‌های شیخ اکبر در فتوحات، هر اندیشمندی در نظام اندیشه‌ای خود نقاط مبهمی دارد، به نظر شما نقاط ضربه‌پذیر اندیشه عرفانی شیخ که قابلیت نقد را به او می‌پروراند، در کدام محورها نهفته‌اند؟

اصولاً فتوحات تأویل کتاب الله عزیز است که در برخی مواضع تا بطن هفتم آن پیش رفته است و ما مراتب تأویلات هفت‌گانه را در کتاب بازگشت به آغاز که شرح و تأویل داستان نخست مثنوی - پادشاه و کنیزک - است، بیان داشته‌ایم، در جایی که خداوند در قرآن می‌فرماید: «و ما یعلم تأویله الا الله» (آل عمران / ۷)؛

این شش بحثی را که ابن عربی فتوحاتش را بر آن پایه گذارده، اشاره به شش روزی دارد که در آن، خداوند آسمان‌ها و زمین و آنچه که بین آنهاست را آفریده است.



جز خدا کسی تأویلش را نمی‌داند و راسخان در علم در بست می‌گویند: «أما به كل من عند ربنا و ما یذکر الا اولوالالباب(آل عمران/۷)؛ یعنی: بدان ایمان داریم، همه از پیش پروردگار ماست و جز خردمندان اندرز نگیرند»، چه توقع از بشری که قدری صرف و نحو زبان خوانده است، در فهم بطون کلام الله و تأویلات عرشی آن؟ چنین کسی چون با کلمات ابن عربی از قبیل خلع بدن و عدم خلود کفار و ایمان فرعون و توحید ابلیس برخورد می‌کند، از آن جا که عظمت مقام و کلام، ماورای ادراک بشری است، آنان را فرا نگرفته، و به واسطه ضعف واهمه و عدم عاقله، هفتواتی بافته و تحویل افراد مبتدی می‌دهد.

### مغز سخنان ابن عربی در میان کلمات و فرازهای کتاب گرانقدر فتوحات به اذعان خودش پراکنده شده است. علت این پراکندگی را چه می‌دانید؟

علت پراکندگی مکاشفاتی بوده که پشت سر هم می‌آمده و او را به کمند نگارش می‌کشیده است، و خود در نسخه دوم فتوحات که به خط خود نوشته است، متذکر گردیده که بعضی از مطالب نسخه اول را حذف کردم و بعضی را در این نسخه دوم اضافه و پس و پیش نموده‌ام. از این رو، محذوفات یا مطالبی بوده که بر ادراکات گران می‌آمده و یا امکان داشته که در ابواب بعدی به گونه تکرار آمده باشد. بنابراین، در عین انسجام پراکنده است، همانند مثنوی مولانا که از حیث حکایات پی‌درپی آمده، منسجم است و از حیث مطالب، پراکنده. مولانا در یک داستان چهار پنج نوع مطلب اصولی را بیان می‌دارد، همین طور ابن عربی در هر بابی از ابواب پانصد و شصت‌گانه‌اش. با این همه، سالک سیار باید جان مطلب را از کلمات او بیابد و این نیاز به تزکیه و تدریب در حکمت علمی و عملی دارد.

### برای رجوع به کتابی همچون فتوحات مکیه، طالب به چه اموری باید مجهز باشد تا از اقیانوس شیخ، گوهرهای بیشتری ببرد؟

عارف واصل کسی است که صاحب عرفان علمی و عملی باشد. چون این کتاب به تمامی واردات و مکاشفات است، حتی به گفته شیخ، ترتیبش هم از خداوند است و تبویبش هم از او، از این رو، تا سالک اهل واردات قلبی و مکاشفات سرّی نباشد و در مراتب بالا، مقام خلع نداشته باشد، از این کتاب، بهره تمام از این کتاب، بهره تمام نمی‌برد



نمی‌برد و درکش در حد بحث و فحص عقلی و نظری است. البته صدرالمتألهین هم در آغاز کتاب اسفار، شرط فهمیدن آن را تزکیه و تصفیه بیان می‌دارد.

**این عربی را بیشتر در عرفان نظری سرآمد می‌دانند. شیخ در عرفان عملی چه قله‌هایی را فتح کرده است؟**

این عرفان نظری شیخ، نتیجه عرفان عملی اوست. باورم نیست که در مکاشفه ولّی به قله‌هایی که شیخ فتح کرده، رسیده باشد و ختم ولایت مقیده محمدی حق اوست.

**آیا می‌توان فصوص‌الحکم این عربی را زبده عرفان جاری و گونه‌گون فتوحات دانست یا این که فصوص با مبنا قرار دادن حکمت انبیا و کلمات، اثری مستقل، همچون دیگر آثار شیخ به حساب می‌آید؟**

کتاب فصوص‌الحکم در عین مستقل بودن، نه‌ری عظیم است که از دریای فتوحات جاری گردیده است و به قول سید حیدرآملی - شارح فصوص‌الحکم - صادر از قرآن نازل فصوص است که رسول خدا صلی‌الله علیه و آله بر این عربی القا فرمود، و صادر از قرآن نازل بر این عربی که فصوص است، فتوحات می‌باشد و زبده عرفان جاری مبنی بر حکمت انبیا که در واقع کلمات الهیه بوده‌اند، فصوص می‌باشد و فتوحات تفسیر آن است.

**اخیراً در کنار ترجمه ابواب پایانی فتوحات، ترجمه شرح قیصری را در دستور کار خود قرار داده‌اید. می‌توان شرح قیصری را بهترین شرح درسی فتوحات دانست که با کار گران‌سنگ استاد آشتیانی در تعلیق بر این اثر و اضافه کردن تعلیق مرحوم امام، جامی، میرزا ابوالحسن جلوه، میرزا محمدرضا قمشه‌ای، شیخ غلامعلی شیرازی، جایگاه علمی خود را در حوزه‌های درس عرفان نظری داخل کشور باز یافته است. چه طور شد که به ترجمه این اثر روی آوردید؟ آیا تعلیقات خاصی نیز بر آن ترجمه اضافه کرده‌اید؟**

شرح فصوص‌الحکمی که مرحوم استاد آشتیانی چاپ کرده‌اند، بسیار ارزشمند است، به‌ویژه که آراسته به حواشی امام خمینی و جلوه و قمشه‌ای و غلامعلی شیرازی و شخص آشتیانی است و این شرح، تنها در محدوده حوزه علمیه تدریس می‌شود و دانشجویان - به ویژه مرحله دکتری - و دیگر مشتاقان از آن محروم بودند، لذا مترجم نیاز شدید آن را احساس کرد و آن را بر مبنای شرح فصوص‌الحکم جناب استاد حسن‌زاده آملی که مزیل به حواشی جامی و ابن‌ترکه و قمشه‌ای و آملی و جندی و کاشانی است، ترجمه کرده و در بعضی موارد هم از خود مطلبی در ارتباط با متن داشته‌ام. این ترجمه که شرح فصوص قیصری است، فصل اخیر تمام شروح بر فصوص است که چندین قرن است در حوزه‌های اسلامی تدریس می‌شود و متأسفانه تاکنون به ترجمه نیامده بود. این ترجمه اکنون در حال حروف‌چینی است.

**ابوعلاء عقیفی معتقد است برای فهم فصوص‌الحکم باید فتوحات مکیه را به‌دقت خواند. بدون فتوحات، فهم فصوص از رهگذر شروحو چون شرح قیصری را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

همان طور که مرحوم ابوالعلاء عقیفی گفته، برای فهم فصوص‌الحکم باید فتوحات را مطالعه کرد، اما بدون درس استادی که خریّت در فن است، فهم فصوص و فتوحات میسر نمی‌گردد، همانند فلسفه صدرالمتألهین که اساتید وارد به کار، متن درسی را یکی از کتب جامع صدرا از قبیل *الشواهد الربوبیه* قرار می‌دادند و تلمیذ را به مطالعه آن بخش که به‌گونه تفصیل در *اسفار* آمده است، حواله می‌دادند و فردای

این عرفان نظری شیخ، نتیجه عرفان عملی اوست. باورم نیست که در مکاشفه ولّی به قله‌هایی که شیخ فتح کرده، رسیده باشد و ختم ولایت مقیده محمدی حق اوست.

درس، ابهامات تلمیذ را با پرسش او برطرف می‌ساختند، فتوحات هم نسبت به فصوص این حال را دارد. با این حال، برای فهم فصوص بر پایه شروحي که درسي است، شرح قیصری جامع‌تر و برای درس در حوزه درسی مناسب‌تر است.

کسی که فطرتش  
دست نخورده باشد و  
تحت تأثیر انفاس مسموم  
قرار نگرفته باشد،  
محال است با شنیدن نام  
فصوص و فتوحات و  
محبی‌الدین، مرغ  
روحش به پرواز  
در نیامده و یاد  
آشیانه اصلی‌اش را  
ننماید.

برای این که اندیشه‌های دشوار شیخ را بتوان در میان علاقه‌مندان به عرفان و حکمت اسلامی گسترش داد، چه راه‌هایی را توصیه می‌کنید؟ آیا فقط ترجمه و تعلیق متون کفایت می‌کند یا راهی برای ساده‌سازی فهم این اندیشه‌ها وجود دارد؟

راه نخست آن، ترجمه از آن زبان پیچیده و معلق اندلسی به فارسی است که این خود نصف راه است، و چون فتوحات از راه مکاشفه به دست آمده است، مانند مثنوی مولانا زبان فطرت هر شخص موحد است، لذا کسی که فطرتش دست نخورده باشد و تحت تأثیر انفاس مسموم قرار نگرفته باشد، محال است با شنیدن نام فصوص و فتوحات و محبی‌الدین، مرغ روحش به پرواز در نیامده و یاد آشیانه اصلی‌اش را ننماید. اما حالا که راه به نصفه رسیده است، باید صاحبان زبان و ارباب عرفان، آنان که گامی در عرفان عملی و عرفان علمی دارند، آن را به زبان‌های دیگر ترجمه کنند و اگر همچون بنده عاری از ورود تام در زبان‌های بیگانه‌اند، بر آن تعلیقات و حواشی سودمندی بیفزایند. مترجم تا آن جا که توانسته و اطلاعاتش اجازه می‌داد، این کار را کرده است، و به قول مولانا:

ما کنون کردیم کار خویش را  
نوبت تو شد بجناب ریش را

علاوه بر تعلیقات مختصری که بر بسیاری از فرازهای فتوحات افزوده‌اید، آیا بنای شرح فتوحات یا حداقل بخش‌هایی از آن را پس از اتمام ترجمه دارید؟

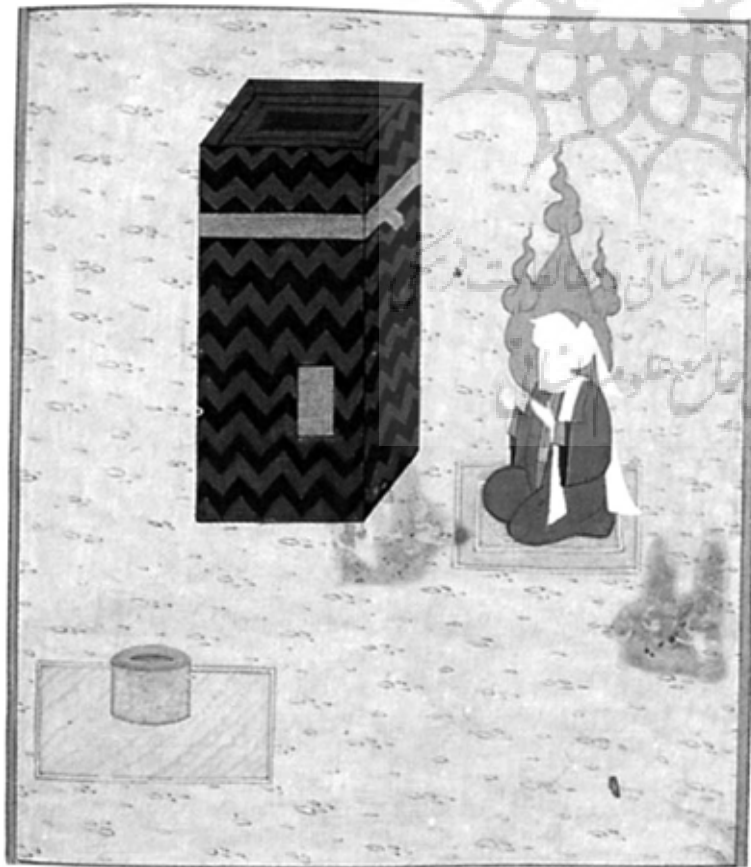
بنده با توفیقات الهی حواشی مختصری که بر فتوحات نوشته‌ام، اقتضای حال در آن زمان بود و امکان بیشتر نوشتن هم هست، اما چنین جسارتی را که شرحی بر فتوحات بنویسم نه من دارم و نه دیگری، چون:

یک دهان خواهیم به پهنای فلک  
تا بگویم وصف آن رشک ملک

و همان طور که در پرسش پیشین گفتیم این کار را باید دیگران انجام دهند و این درازدستی در حد این کوتاه آستین نیست، گذشته از آن که عمر چون باد صرصر درگذر است و کارهای دیگر در پیش. اگر موافق تدبیر من شود تقدیر، سعی می‌کنم به الأهم فالأهم بپردازم.

عربی اندلسی اغلاق و پیچیدگی خاصی دارد. از مشکلات ترجمه این اثر نیز سخن بگویید؟

ترجمه این اثر حداقل نیاز به پنجاه سال مطالعه و فحوص و تحقیق دارد- همان طور که گفتیم- گاه نفس را به شماره می‌اندازد و ساعت‌ها باید دنبال مرجع ضمیر و یا خبر



مبتدا گشت. مرحوم عثمان یحیی در تصحیح فتوحات به این مشکل دچار شده بود، لذا در ذیل صفحه مرقوم داشته که هرگاه شیخ «لما» گوید، مراد «اعلم» است - آن هم در بعضی موارد - نه در تمام متن.

**پس از ترجمه این اثر، آیا به آثار دیگر شیخ می‌پردازید یا متون دیگری را ترجمه خواهید کرد؟**

پس از این ترجمه، اگر عمر و توفیقی بود، دو - سه رساله از رسایل شیخ را در نظر دارم ترجمه و تعلیق کنم، و یک اثر از شیخ عبدالکریم جیلی را امید دارم که به ترجمه‌اش توفیق یابم.

**به عنوان سؤال پایانی، شما که عمری با متون اصیل حکمت و عرفان اسلامی سر و کار داشته‌اید، بفرمائید حشر در بن متون و با متون چگونه تجربه‌ای است؟**

اصولاً متون فلسفی استدلالی عاری از ذوق عرفانی است و ذوق عرفانی عاری از ذوق کشفی و شهود حقایق است، آنچه که در تجربه این متون کشفی و شهودی به دست می‌آید، قابل مقایسه با دو متون دیگر نیست. این متون مانند مَهْری است که بر خزانه می‌خورد و خیال صددرصد راحت است که گوهر در گنجینه محفوظ است، اما در متون دیگر، آن اطمینان قلب را نمی‌آورد، مانند حضرت ابراهیم علیه‌السلام که کیفیت حشر را از خداوند - از جهت شهود - درخواست نمود و چون خداوند از عدم ایمانش پرسش فرمود، گفت: لیطمئن قلبی؛ برای آرامش دلم.

اما متون فلسفی چون استدلالی است، در معرض حوادث و تبدل‌های دیگر قرار دارد و هر لحظه و آنی اشکالی بر عقیده‌ای پیدا می‌شود، و چون آن را به نیروی برهان استحکام می‌بخشیم، تندباد دیگری بر عقیده تازه می‌وزد و باید دوباره به ترمیم آن پرداخت و هلمّ جزاً. مولانا این امر را تشبیه به پای چوبین که لنگ است، کرده و گفته:

پای استدلالیان چوبین بود

پای چوبین سخت بی‌تمکین بود

البته مولانا نفی استدلال نمی‌کند و اکثراً از این سخن برداشت کج کرده‌اند، بلکه عدم مقاومت استدلال را در برابر کشف می‌رساند، و آن پای چوبین است در برابر پای طبیعی.

اما متونی که دارای ذوق عرفانی است و عاری از ذوق کشفی، مانند نوشته‌های شیخ عزیزالدین نسفی و نجم‌الدین رازی در *مرصادالعباد*، و عزالدین محمود کاشانی در *مصباح الهدایة* و امثالهم که همراه با چاشنی‌های ذوقی عرفانی و تأویل آیات و احادیث نبوی است و اطمینانی بیشتر از استدلال فلسفی می‌آورد، اما قابلیت مَهْر خزانه خوردن را ندارد.

سوم، متون کشفی و شهودی است و همان طور که گفتیم درخور مَهْر خزانه‌داری است و آن چه که در تجربه این متون کشفی و شهودی به دست می‌آید - چنانکه گفتیم - قابل مقایسه با دو متون دیگر نیست، و این همان مقام است که مولا امیرالمؤمنین علیه‌السلام از آن خبر داده و فرموده: «لو کشف الغطاء ما زددت یقیناً». این مقامی است که حجاب مانع ادراکش نیست و حق فُراح است و معدن صافی کشف و کانون مصفای شهود، و همان مرتبه حق یقین است که در قرآن آمده: «ان هذا لهو الحق یقین» (واقع/۹۵)، چنان که فرموده: «و بالاخره هم یوقنون» (بقره/۶) و مقام شهود حقایق است و امامان در این مرتبه؛ یعنی مرتبه‌اعلای آنند و سپس دیگر بزرگان، می‌فرماید: «و جعلنا منهم ائمة یهدون بأمرنا لما صبروا و كانوا بآیاتنا یوقنون» (سجده/۲۴) و ما چگونگی این ایقان را در رساله‌ای که به نام *مامت در قرآن و سنت و عقل و عرفان* تألیف کرده‌ایم، مفصلاً بیان داشته‌ایم، و فتوحات بهره‌مند از مقام سوم است و باور ندارم در عالم وجود کتابی با این کیفیت تألیف، که مَبُوب و اَمْر به تألیفش خداوند متعال است، تألیف شده باشد - والعلم عندالله - و الحمدالله اولاً و آخراً.

آنچه که در تجربه این متون کشفی و شهودی به دست می‌آید، قابل مقایسه با دو متون دیگر نیست. این متون مانند مَهْری است که بر خزانه می‌خورد و خیال صددرصد راحت است که گوهر در گنجینه محفوظ است.